

# با انتظار در خیمه‌ها در آینه



اشاره: انتظار آمادگی است در معرفت و احساس و رفتار آدمی. معرفت به امام عشق به او را در دل می‌آورد و زمینه‌ساز تحول در رفتار و عمل آدمی می‌شود و او را لایق درآمدن به خیمه‌ی امام می‌کند. مهدی‌باوران و مهدی‌یاوران، بر اساس فرهنگ انتظار، مهندسی اجتماعی خود، و هندسه فکری مهدویت را در سه محور «رغبت اجتماعی»، «شکایت اجتماعی»، و «استعانت اجتماعی» پایه‌ریزی و پی‌گیری می‌کنند تا در زمره‌ی زمینه‌سازان ظهور آن حضرت قرار گیرند.

دوستان اهل بیت، گاهی در تصوّر خویش می‌پندارند که ما از دیدار امام خود محروم هستیم و توفیق، ما را یار و یاور نگشته است و باخود، نجواکنان، می‌گویند: ای کاش، محضر امام را درک می‌کردیم و با درک حضور او و کسب بی‌واسطه معارف از آن جناب، سعادت دنیا و آخرت را به آغوش می‌کشیدیم.

آه و ناله‌ی آنان، به گونه‌ای بلند است که تمامی مشکلات را در همین می‌دیده و می‌دانند و از همین روست که اوج همّت آنان، «رؤیت» جمال دل‌آرای او گشته و در طلب او هستند و برای «دیدن» او، حاضرند جان خود را تقدیم کنند.

تب و تاب آنان؛ توان را از آنها ربوده است و با خلوت‌ها و اشک‌ها و اشعار جان‌سوز،

همراه ساخته است.

آنان، این گونه، با خود، «فرهنگ انتظار» را مشق می‌کنند و چشم به راه آن یوسف سفر کرده هستند.

بحث در آن است که «انتظار»ی که این همه از آن داد سخن رفته است، آیا تمامی کار کردش به همین میزان است و به همین قلمرو ختم می‌شود؟ یا آن که فراتر از این‌هاست؟

### مفهوم انتظار

انتظار، حالتی است نفسانی که آمادگی برای آن چه انتظارش را می‌کشیم، از آن بر می‌آید. ضد انتظار، یأس و ناامیدی است. هر قدر که انتظار، شدیدتر باشد، آمادگی و مهیا شدن قوی‌تر خواهد بود. نمی‌بینی اگر مسافری داشته باشی که در انتظار مقدمش به سر می‌بری؛ هر چه هنگام آمدنش نزدیک‌تر شود، مهیا شدن ات، فزونی می‌یابد، بلکه از شدت انتظار چه بسا خواب از دیدگان ات ربوده می‌شود.

همان طور که «مراتب انتظار»، از این جهت، متفاوت است، «از جهت محبت» نسبت به کسی که در انتظارش هستی نیز، مراتب، متفاوت دارد. پس هر چه محبت، شدیدتر و دوستی بیش‌تر باشد، مهیا شدن برای محبوب، زیادتر می‌شود.<sup>۱</sup>

انتظار، آماده باش و تحصیل آمادگی‌های لازم است برای آن چه که مورد نظر است، انتظار، آماده باشی در سایه صبر و مقاومت است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

من دین الائمه انتظار الفرج بالصبر<sup>۲</sup>

یکی از نشانه‌های دین امامان انتظار فرجی است که به صبر حاصل آید.

عن الرضا، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«أفضل أعمال أمتي انتظار فرج الله عزّوجلّ»<sup>۳</sup> و «أفضل أعمال أمتي

انتظار الفرج من الله عزّوجلّ»<sup>۴</sup>

امام رضا علیه السلام از رسول اکرم صلى الله عليه وآله نقل می‌فرمایند که برترین اعمال امت من،

انتظار فرج از ناحیه‌ی خداوند عزّوجلّ است.



«إِنَّهُ سَأَلَ عَنْهُ رَجُلٌ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. قَالَ: أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ.»<sup>٥</sup>

مردی از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: «کدامین اعمال، نزد خداوند عزوجل، محبوب تر است؟ حضرت فرمودند: «انتظار فرج»

«قال امير المؤمنين عليه السلام: انتظروا الفرج ولا تيأسوا من روح الله؛ فإنَّ أحبَّ الأعمال إلى الله عزوجلَّ انتظار الفرج»<sup>٦</sup>

در همین باره، حضرت امیر علیه السلام فرموده اند: خود را آماده ی فرج سازید و منتظر فرج باشید و در این مسیر از روح و رحمت خدا، ناامید و مأیوس نگردید؛ زیرا که محبوب ترین «اعمال» نزد خداوند عزوجل، انتظار فرج و کسب آمادگی برای فرج و حکومت مهدی علیه السلام است.

در این حدیث، حضرت، از یأس و ناامیدی، پرهیز می دهند تا طولانی بودن غیبت و مشکلات آن دوران، توان را از منتظران نرباید و آنان را در صف منتظران پابرجا بدارد. با توجه به این روایات، معلوم می شود که انتظار، تنها، یک «حالت روحی» نیست، بلکه احوال روحی جریان یافته و شکل گرفته ای است که به اقدام و عمل می انجامد. از همین رو است که «افضل الاعمال» و «أحب الأعمال» فرموده اند و آن، در سایه ی صبر و استقامت باید باشد و به دور از هر گونه یأس و ناامیدی.

آری، این گونه انتظار و آمادگی را در دوران غیبت، مشقِ یاوران مهدی دانسته اند و آن را نصیب مهدی یاوران شمرده اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

یا علی: آگاه باش که بالاترین مردم، به لحاظ یقین، گروهی هستند که در آخر الزمان خواهند بود و با توجه به این که پیامبر را درک نکرده اند و با او نبوده اند و حجّت و امام هم، از آنان غایب بوده است، در عین حال، از روی نوشته بر کاغذ سفید ایمان آورده اند.<sup>٧</sup>

در حدیث دیگر می فرمایند:

«أفضل العبادة انتظار الفرج»<sup>٨</sup> برترین عبادت، انتظار فرج است. امیر

المؤمنین می فرمایند: «أفضل عبادة المؤمن انتظار فرج الله»<sup>٩</sup>

این سان است که مهدی یاوران عصر غیبت، در شب دیجور و سختی‌ها، ایمان‌گران سنگ خویش را پایه‌گذاری می‌کنند و ثابت قدم می‌مانند و از برترین اعمال، با وجود سخت‌تر بودن اش، بهره می‌یابند؛ زیرا، «أفضل الأعمال أحمرها»<sup>۱۰</sup> در زمان غیبت، دشمنان، تمامی نقشه‌ها و طراری‌های شیطانی خود را به میدان می‌آورند تا ره‌زنی کنند و ایمان پیروان آن عزیز را نشانه روند. تنها، کسانی می‌توانند به دام آنان گرفتار نیایند که در سه‌ی حیطه‌ی «شناخت»، «عاطفه» و «رفتار»، آماده باشند؛ زیرا، این‌ها، سه حوزہ‌ی وجودی انسان را در بینش، و گرایش و عمل، شکل می‌دهند.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه‌ی شریفه صد و پنجاه و هشتم سوره‌ی مبارکه انعام «آیات پروردگارت ظاهر گردد، برای کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد، یا با ایمان‌اش، خیری حاصل نکرده باشد، ایمان آوردن اش سودی ندارد» فرمود: «منظور از آن روز، هنگام خروج قائم منتظر از ما خاندان است»<sup>۱۱</sup>

از این گونه روایات به دست می‌آید که وظایف دوران غیبت، باید با ایمان و عمل خیر، رقم بخورد و در غیر این صورت، هیچ فایده‌ای نخواهد داشت.

در دوران غیبت، «ایمان و عمل» به کار آید و آمادگی می‌آفریند و منتظران را در حال آماده باش نگه می‌دارد. اگر این آمادگی‌ها، در سه محور شناخت و عاطفه و رفتار نباشد، در وقت خروج و قیام حضرت، نه تنها سودی به همراه نخواهد داشت، بلکه از بعض روایات چنین به دست می‌آید که چه بسا این گونه افراد، پس از ظهور، در گروه مخالفان و دشمنان قرار گیرند و عده‌ای که شبیه به خورشید پرستان و ماه پرستان بوده‌اند، از پیروان آن نازنین باشند.<sup>۱۲</sup>

### آمادگی در حیطه شناخت

از این رو است که در روایات، تأکید فراوان دارد که معرفت امام را جدی باید گرفت. در حدیثی است که دعای عرفان را بخوانید:

«اللهم عرفني نفسك... اللهم عرفني حجَّتكَ؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ  
ظَلَمْتُ عَن دِينِي»

در فراز آخر این دعا، از خداوند می‌خواهیم که «حجت» خودش را برای ما معرفی کند و بیان می‌کنیم که اگر چنین نشود، به وادی گمراهی دینی خواهیم غلتید. در روایات فراوانی آمده است که اگر امام زمان خویش را نشناسیم، همانند مردم دوران جاهلیت، از دنیا خواهیم رفت. همه‌ی این‌ها نشان از آن دارد که مسئله‌ی معرفت و شناخت امام، از اهمیت زیادی برخوردار است.<sup>۱۳</sup>

زراره از امام صادق ع نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

«امام خودت را بشناس، زیرا، هرگاه، امام خود را شناختی، تقدّم یا تأخّر این  
«امر»، زیانی به تو نرساند.»

یعنی، چه آن که دولت حق، زود ظاهر شود و یا دیر، برای تو مساوی خواهد بود و زیانی نکرده‌ای؛ زیرا، زیان، برای کسی است که امام اش را نشناخته است. «اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ، تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ»<sup>۱۴</sup> «کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، مانند مردم جاهلیت مرده است و هر کس بمیرد و امام اش را شناخته باشد، تقدّم و تأخّر این «امر» حکومت مهدی آل محمد او را زیان ندهد. اگر کسی بمیرد و امام خود را شناخته باشد، مانند کسی است که در خیمه‌ی امام قائم همراه او باشد.»<sup>۱۵</sup>

این دسته روایات، به خوبی، گزارش از آن دارند که شیعه، همواره «جریان پیوسته‌ی انتظار» بوده است.

از پیامبر اکرم ص تا امام عسکری ع همه، از «انتظار» سخن رانده‌اند و فرهنگ سازی فرموده‌اند و نشان از کوهسار حکومت مهدی آل محمد داده‌اند، و مشتاقان حکومت مهدی را بشارت و نوید داده‌اند که با شناخت و معرفت از امام و خطّ امامت معصومان علیهم السلام در خیمه‌ی امام قائم در آمده‌اند، هر چند که قبل از خروج و قیام آن حضرت،

به چنگ مرگ در آیند و فرصت تشرّف به محضر آن عصاره‌ی هستی را در نیابند.<sup>۱۶</sup>

### آمادگی در حیطة عاطفی

برای انتظار، باید پیمان‌های مودت خویش را از نور موالات خاندان پاکی‌ها (معصومان علیهم‌السلام) سرشار کرد.

«و أن تملأ... مودّتی نور الموالاة لمحمّد و اله:»<sup>۱۷</sup>

زیرا در سایه سار فرهنگ «موالات» پاکان و پاکی‌ها همه‌ی مفسد دنیوی ما در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اصلاح می‌گردد:

«بموالاتکم علّمنا الله معالم دیننا و أصلح ما کان فسد من دنیانا»<sup>۱۸</sup>

واژه‌ی «موالات» دارای دو مفهوم است. این دو معنا، مانند دو رکن همراه با هم، معنا بخش ماده‌ی «موالات» اند. واژگان «دوستی» و «پیروی» با هم، «موالات» را در ذهن‌ها به تفسیر تصویر می‌کشند.

«موالات» به حکم باب «مفاعله»، امری است متقابل، یعنی، ما شیعیان، خاندان اهل بیت را دوست می‌داریم و از آنان اطاعت می‌کنیم، و آنان نیز ما را دوست داشته و توسّلات و تقاضاهای ما را اجابت کرده و ما را شفاعت می‌کنند.

سید ابن طاووس رحمه الله می‌گوید: سحرگاهی، در سرداب مقدّس حضرت در سامره، نوای آن عزیز را شنیدم که می‌نالد و می‌فرمود: «اللّهم! إنّ شیعتنا خلقت من شعاع أنوارنا، و بقیة طیتتنا؛ پروردگارا! شیعیان ما، از پرتو انوار ما خلق شدند و از زیاده‌ی گل ما سرشته گردیدند»<sup>۱۹</sup>.

ابو ربیع شامی می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: از عمر و بن اسحاق، حدیثی نقل شده که:

دخل علی أمير المؤمنين علیه‌السلام فرأی صفرة في وجهه. قال: ما هذه الصفرة؟ فذكر وجعاً به. فقال له علی علیه‌السلام، إنّنا لنفرح لفرحکم و نحزن لحزنکم، و نمرض لمرضکم، و ندعو لکم، فتدعون فنؤمّن. قال عمرو: «قد عرفت ما



قلت، و لكن كيف ندعو فتؤمن؟» فقال: «إنا سواء علينا البادي و الحاضر». فقال أبو عبدالله عليه السلام: «صدق عمرو».<sup>۲۰</sup>

وارد بر امیر مؤمنان شد و حضرت، در صورت او، زردی مشاهده کرد. فرمود: این زردی چیست؟ گفت که دردی دارد. حضرت فرمود: «ما، با شادی شما، شاد می شویم، و از غم شما اندوهناک، و از مریضی شما مریض می گردیم، و برای شما دعا می کنیم، پس شما هم دعا می کنید. و ما آمین می گوئیم.» عمر و گوید: گفتیم: «آن چه فرمودی، فهمیدم، اما چه گونه بر دعای ما آمین می گوئید؟» فرمود: «برای ما، مسافت دور و نزدیک فرقی ندارد.» امام صادق فرمودند: «عمرو، راست گفت.»

به خوبی مشاهده می شود که موالات، دو طرفی است و از روایات به دست آمد که آن عزیز، با محبت خروشان خود، به شعیان خود نظر دارد. مگر نه آن است که یوسف گمشده، «رحمت موصوله»<sup>۲۱</sup> و مهر بی کران و رحمت پیوسته‌ی الهی است. امام صادق عليه السلام می فرمایند:

«خداوند، رحمت کند بنده‌ای که ما را نزد مردم محبوب کند و ما را در معرض دشمنی و کینه توزی آنان قرار ندهد. همانا، به خدا سوگند، اگر سخنان زیبای ما را برای مردم روایت می کردند، به سبب آن، عزیزتر می شدند و هیچ کس نمی توانست بر آنان وصله‌ای بچسباند، ولی یکی از آنان کلمه‌ای را می شنود، پس ده کلمه از پیش خود بر آن می افزاید.»<sup>۲۲</sup>

آری پیمانه‌ی مودت و دوستی را باید از نور موالات محمد و آل محمد مودتی سرشار و سرریز کرده که اجر زحمات رسول و پاداش رسالت آن سترگ است همچنان که در آیه چنین آمده است ﴿لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى﴾.<sup>۲۳</sup> برای رسالتم هیچ اجر و مزدی از شما نمی خواهم مگر دوستی اهل بیتم و در آیه دیگر چنین آمده که: ﴿و ما أسألكم من أجرٍ فهُولکم﴾<sup>۲۴</sup> سود و ثمره‌ی این محبت و علاقه، به خود ما باز می گردد و ما را به پاکان

و پاکی‌ها وصل می‌کند و به اوج و رفعت می‌کشاند و این گونه است که «فائز» می‌شویم: «فاز الفائزون» بولایتکم<sup>۲۵</sup> در سایه‌ی ولایت پاکان است که رستگاران، به رستگاری دست یافته‌اند و از «ذلت خوض و فرو رفتن» به «عزت فوز و سر بر کشیدن» نائل گشته‌اند. در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم:

﴿ما أسألكم عليه من أجرٍ إلا من شاء أن يتخذ الی ربّه سبیلاً﴾؛<sup>۲۶</sup>

فقط، از کسانی که بخواهند راه را بیابند و حرکت کنند، رسول، مزد رسالت را می‌خواهد. در دعای ندبه نیز آمده است:

«فكانوا هم السبیل إلیك و المسلك إلی رضوانك<sup>۲۷</sup>»؛

همانا تنها، این خاندان راه به سوی خدا هستند و طریقه‌ی کسب رضوان اویند

در سه آیه یاد شده سخن از آن است که اجر و پاداش رسالت حضرت محمد ﷺ؛  
الف) مودت امت؛

ب) آن اجر، برای خودتان است؛

ج) آن اجر، فقط از آن کسی است که خواسته باشد راه یابد.

این عاطفه‌ی سرشار است که می‌تواند به گام‌های ما، توان دهد و آن را در «سبیل» و راه خدا همراه با ثبات و استواری، به حرکت و جریان بیندازد، و با این محبت به حجت خدا است که با تمام وجود، نجوا می‌کنیم:

«السلام علیك یا سبیل الله الذی من سلك غیره هلك»<sup>۲۸</sup>

تو ای حجت خدا! - تنها راه هستی و من، سرشار از عشق تو هستم و با تو آغاز می‌کنم و با تو ادامه می‌دهم و تنها، تو، شفیع و همراه من، در آغاز و در ادامه هستی.<sup>۲۹</sup> راستی، کبوتر دل من، در کدامین آسمان باید پرواز کند و در کدامین آستان باید آشیانه‌گزیند؟ جز آسمان پاکی‌ها که راه نجات و سعادت و رشد مرا به همراه دارد و آستان پاکان، که پناهی مهربان و دل‌سوز، راهی هست؟

تو، آگاه به تمامی راه هستی و آزاد از تمامی جاذبه‌ها؛ تو، خلق را برای خدا می‌خواهی



و در جهت او به حرکت می‌داری و آنان را به قلّه‌های «قرب» و «رضوان» رهنمون می‌سازی.<sup>۳۰</sup>

### آمادگی در حیطه رفتاری

در حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، معلوم می‌شود که از وظایف زمان غیبت، آن است که باید ایمان داشته باشند و کارهای خیر، انجام دهند نه که دست روی دست بگذارند، و صرفاً بالقلقه‌ی زبان بگویند، ما منتظریم که در این صورت، ایمان شخص، هیچ سودی نخواهد داشت.

آن حضرت، در معنای آیه‌ی شریف:

﴿وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات يستخلفنهم في الأرض

كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم و

ليبدلنهم من بعد خوفهم أمناً يعبدونني لا يشركون بي شيئاً﴾<sup>۳۱</sup>

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند وعده فرموده

که آنان را در زمین خلیفه گرداند چنانچه پیشینیان را خلیفه کرد و دین

پسندیده‌ی آنان را بر همه ادیان مسلط گرداند و آنان را پس از آن که ترسناک

بودند ایمنی عطا کند تا تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند.

فرمود: درباره‌ی قائم و یاران اش، نازل شده است.<sup>۳۲</sup>

دوران دولت مهدی، به تعبیر قرآن، دوران عباد صالح است، یعنی، آنان که صالح اند،

وارث زمین می‌شوند. آیا انتظار این دوران، بدون گرایش به صلاح و زمینه سازی برای

شایستگی، درست است، یا انتظاری است کاذب؟ مگر نه این است که ما به انتظار وعده‌ی

«زمین را بندگان صالح به ارث می‌برند»<sup>۳۳</sup> نشسته‌ایم؟ اگر منتظر این معنا هستیم و انتظاری

راستین داریم، باید نخست، در زمره‌ی عباد صالح در آییم، آن گاه طالب نویدی که به آنان

داده‌اند، باشیم؛ زیرا، که این نوید را به هر کسی نداده‌اند، بلکه از آن گروهی است که اهل

صلاح اند. اگر جز این باشد، آن روزگار هم، باز روزگار فساد و ناشایستگی‌ها است، نه

شایستگی‌ها! این است که نخست، باید صالح باشیم و این است که خلقی که در انتظار ظهور مصلح به سر می‌برد، باید خود صالح باشد.<sup>۳۴</sup>

ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که روزی، آن حضرت فرمود: آیا شما را خبر ندهم از چیزی که خداوند هیچ عملی را از بندگان، بدون آن نمی‌پذیرد؟  
عرض کردم: بله؛ بفرمایید.

فرمود: «گواهی دادن بر این که معبودی به جز الله نیست، و این که، محمد «ص» بنده‌ی او و فرستاده‌ی او است و اقرار کردن به هر آن چه خداوند به آن فرمان داده است، و دوستی از برای ما؛ و بیزاری از دشمنان، و تسلیم شدن به آنان و پرهیز و کوشش و اطمینان داشتن، و چشم به راه قائم بودن. سپس فرمود: ما را دولتی در پیش است که هر وقت خدا بخواهد، آن را پیش خواهد آورد. سپس فرمود:

«هرکس که از بودن اش در شمار یاران امام قائم، شادمان است، باید به انتظار باشد و با همین حال انتظار، به پرهیز و اخلاق نیکو رفتار کند. پس اگر اجل اش فرا رسید و امام قائم، پس از مرگ او قیام کرد، پاداش او، همانند پاداش کسی است که امام قائم را درک کرده باشد. پس کوشا باشید و به انتظار بنشینید. گوارا باد بر شما ای گروهی که مشمول رحمت خدایید!»<sup>۳۵</sup>

«فرهنگ انتظار»، به گونه‌ای در حیطه‌ی عمل و رفتار منتظر اثر می‌گذارد که آمادگی او، به رفتار پیوسته و همیشگی تبدیل می‌شود. از همین رو است که با انگیزه‌ای قوی، هر صبح و در آغاز کارهای روزانه‌ی خود، اصول آماده‌بازی و اساس آمادگی‌ها را با خود باز خوانی می‌کند و میثاق و پیمان اش را تجدید کرده و نشاطی دیگر می‌بخشد:

«اللهم: انی أجدد له فی صبیحة یومی هذا و ماعشت من آیامی عهداً و عقداً و بیعة له فی عنقی لا أحول عنها ولا أزول أبداً»<sup>۳۶</sup>

در هر صبح و بامداد، این سان، روح خود را در باغ واژه‌های دل نشین، سیر می‌دهد و از عزمی راسخ و خلل‌ناپذیر، سخن می‌راند و این گونه اساس نامه خود را که برگردن داشته است تجدید می‌کند پیمانی را که با امام خود بسته و متعهد گشته بود دوباره تجدید



می سازد و میثاق خود را با امام خود گره زده و منعقد می نماید تا عهد او از عقد و استحکام برخوردار شود و در نهایت، با پیمان مستحکم خود، تمامیت هستی خود را برای خریدن یوسف گمشده، به بازار می برد تا در گروه خریداران آن نازنین، به صف دراید و «بیع و شراء» کند و بیعت را تجدید، و این سان است که نفی می کند هر گونه بیعت با دیگران را. آمادگی برای او، رفتاری استوار و بدون برگشت و زوال ناپذیر گشته است. از این رو، آرمان پاک و مقدسی در بوستان وجودش، جوانه می زند و شوق شکفتن، او را بی قرار می سازد، و فریاد بر می کشد که «بار خدایا: مرا از نصرت دهندگان و یاوران او قرار بده.» و با این «یاری و یآوری»، می خواهد. با سرعت و بدون فرصت سوزی، در جهت برآورده شدن حاجت های مولایش کوشا باشد، و همه ی زحمات اش نشان از فرمان و دستور او داشته باشد. دغدغهی او فقط، حمایت از دلدارش است، نه آن که دل مشغول خود و یا دیگری باشد. از این رو، در دریافت خواسته ها و اراده اش و بر آوردن آن ها، سبقت گیرنده است، و در این مسیر، آماده است تا مستانه جام شهادت را در پیش گاه او و یا پیشاپیش، سر کشد و خود را فدای او سازد.<sup>۳۷</sup>

رفتار منتظر، نشان از «تجدید عهد و عقد و بیعت» و بازخوانی مستمر و زوال ناپذیر آن ها و نشان از شکفتن جوانه های آرمانی این گونه دارد:

«اللهم اجعلني من أنصاره» (نصرت و یاری او)

«و أعوانه» (اعانت و یآوری او)

«والذائبين عنه» (از دفاع کنندگان و حامیان او)

«والمسارعين إليه في قضاء حوائجه» (از سرعت گیرندگان به سوی او در بر آوردن حاجات اش).

«و الممثلين لأوامره» (و از اطاعت کنندگان دستور هایش)

«و المحامين عنه» (و از طرفداران او)

«و السابقين الي ارادته» (و از سبقت گیرندگان به خواست و اراده اش)

«و المتشهدين بين يديه» (طالب آن هستند که جام شهادت را لاجرعه در



## اثر انتظار

انتظار و آماده باش، «صبر» در برابر مشکلات و برخوردها و «ذکر» در برابر فتنه‌های غفلت‌زا و «بصیرت» در برابر «شبهات» مهاجم را فراهم می‌آورد.<sup>۳۹</sup>

### صبر

کسی که برای مشکل، جایی را در نظر گرفته و آن را در طرح محاسبه کرده، غافل‌گیر نمی‌شود و صبرش را از دست نمی‌دهد. این، طبیعی است که اهداف، به نسبت عظمت و اهمیت شان، مقدمات بخواهند و مشکلات داشته باشند، ولی این طبیعی نیست که به خاطر این مشکلات، به جزع و فریاد و یا ذلت و ضعف روی بیاوریم، که آدمی، با ترس‌ها، به قدرت رسیده و با عشق‌ها، کوه‌ها را بر دوش کشیده است.

آدمی، آموخته است که چه گونه ترس و عشق رابه قدرت و عمل تبدیل کند و چه گونه برای مشکلات، راه حل‌هایی بیابد. و طبیعی است که راه حل‌های دوره‌ی انتظار، از بحران‌های هجوم مشکلات بکاهند و صبر را مغلوب حوادث نسازند.<sup>۴۰</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«طوبی للصابرین فی غیبته...»<sup>۴۱</sup>؛

خوشا به حال صابران و شکیبایان دوران غیبت آن حضرت...

### ذکر

همان طور که مشکلات و مصایب و حوادث در میان هست، همینطور فتنه‌ها و جلوه‌ها و وسوسه‌ها و زینت‌ها هم در میان هست و ناچار، هر کدام از این فتنه‌ها و جلوه‌ها و وسوسه‌ها و زینت‌ها، دل را می‌لرزاند و غفلت را می‌پروراند.

در نتیجه، مردانی که از دریاها گذشته بودند، در استکانی غرق می‌شوند و با جرعه‌ای گلوگیر، از پای می‌افتد. آن چه باعث امن و رضایت می‌شود و آن چه که از غفلت‌ها و



چنبره‌ی فتنه‌ها و جلوه‌ها و زینت‌ها و وسوسه‌ها می‌رهاند، همین «ذکر» است که از هجوم و وساوس و فتنه‌ها، پی به ارزش‌ها ببری و به جای «غفلت»، به «بصیرت» برسی. در سوره‌ی اعراف، آیه‌ی دویست و یک آمده است

﴿ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون﴾

کسانی که به مرحله‌ی تقوارسیده‌اند و در کلاس اطاعت نشست‌اند، آن جا که گردبادی از شیاطین بر آن‌ها حلقه را تنگ کند و شیاطین، آنان را محاصره کنند، در این هنگام، «متذکر» می‌شوند و از «هجوم شیاطین» به خود می‌آیند و به «بصیرت» می‌رسند و راه را در میان «شبهات» می‌یابند.

راستی که خدا، چه گونه هدایت می‌کند و از هجوم شیاطین، به جای غفلت، ذکر و بصیرت را به اهل طاعت عنایت می‌فرماید و آنان را در میان «شبهات» راهنمایی می‌کند. این، بهره‌ی کسانی است که آمادگی داشته‌اند و «انتظار» می‌کشیده‌اند.<sup>۴۲</sup>

### بصیرت

فتنه‌ها، همان طور که در دل، «غفلت و تعلق» می‌آورند، در ذهن هم «شبهه» سبز می‌کنند و تو می‌مانی که با این همه قدرت، چه گونه می‌توان بر خورد کرد و با این همه ضعف و تشّت، چه گونه می‌توان بر پا ایستاد و نظم نوین جهانی را، به زیر پا گرفت. ولی نکته، همین است که اگر منتظران، اقدامی نکردند و تقدیر و تدبیر و تشکّل و تربیتی را نیاوردند و باری بر نداشتند، آن وقت، ظلم مملو، خود، زمینه ساز قسط کامل است، که سیاهی، زمینه ساز نور است و در دل تاریکی، چراغ‌ها بارور می‌شوند.<sup>۴۳</sup> در سوره‌ی یوسف می‌خوانیم:

﴿قل هذه سبیلی أدعوا الی الله علی بصیرة أنا و من اتبعنی﴾<sup>۴۴</sup>؛

بگو راه من این است که دعوت به سوی خدا می‌کنم، بر اساس بصیرت، من و پیروان من، چنین هستیم.

با بصیرت بخشی است که می‌توان شیعیان منتظر را از طوفان فتنه‌ها و شبهه‌ها رهایی

بخشید و تواضعی به حق کرد و توضیح داد که از مدار حق و صاحب زمان غفلت نورزند و جدا نشوند.

این جا است که امام هادی علیه السلام می فرماید:

اگر پس از غیبت قائم شما، از دانشمندان کسانی نباشند که مردم را به سوی امام زمان علیه السلام بخوانند و به جانب او راهنمایی کنند و با برهان‌های خدایی، از دین اش پاسداری کنند و بندگان ضعیف خدا را از شبکه‌های ابلیس و یاران او، و از دام‌های دشمنان اهل بیت علیهم السلام که زمام دل ضعیفان شیعه را گرفته‌اند، همچون که سگان کشتی راهایی بخشند، کسی به جای نمی‌ماند، مگر این که از دین خدا برگردد. چنین دانشمندانی، نزد خداوند، از گروه برتران به شمار می‌آیند.<sup>۴۵</sup>

و این گونه باید دانشمندان، مهندسی اجتماعی خود را در جهت حفظ و بقای شیعه و زمینه‌سازی ظهور به جریان اندازند و راه را بر شیاطین ببندند و از بصیرتی برتر و جلوتر از آنان بهره‌مند باشند:

«و بصرنا علی ما نکائده به»<sup>۴۶</sup>؛

خدایا بصیرتی بر ما عنایت کن که شیطان را کید و نیرنگ کنیم.

انتظار راهبردی است برای دوران غیبت که با «فرج»، تنیدگی و پیوستگی دارد. امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«انتظار الفرج من أعظم الفرج»<sup>۴۷</sup>

انتظار فرج، خود، بزرگ‌ترین فرج است.

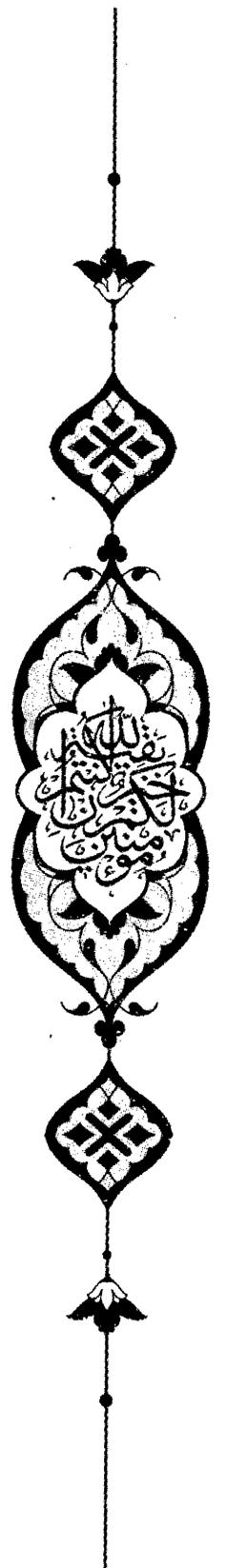
به کارگیری درست ادبیات انتظار، خود، فرج و گشایش را برای منتظران به ارمغان خواهد آورد.

امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤال حسن بن جهم از فرج می فرماید:

«نمی‌دانی که انتظار فرج، جزء فرج است؟ وی می‌گوید: نه، نمی‌دانم، مگر از

شما بیاموزم.» حضرت می فرماید: «آری، انتظار فرج، بخشی از فرج است.»<sup>۴۸</sup>

انتظار و فرج، یک جریان ممتد و پیوسته است، همانگونه که دوران حمل، جزء تولد



محسوب می‌شود و تا حمله نباشد، تولدی نخواهد بود.

آری، انتظار فرج، خود، همان فرج است و از طرفی گفته شد که کسانی که پیش از قیام حضرت، ایمان و کار نیک نداشته باشند، آنان را پس از قیام، سودی نخواهد داشت. از این رو، هر آن چه در فرج و ظهور رخ خواهد داد از تلاش‌های پیگیر برای تحقق عدالت جهانی و... باید در حدّ توان، در دوران انتظار و غیبت، صورت پذیرد تا بتوان گفت، انتظار فرج، خود همان فرج است.

این بیان که «انتظار فرج از افضل و برترین اعمال است»، گویای آن است که انتظار، مجموعه‌ی اعمال و تلاش‌ها است، که پیوندی گسست‌ناپذیر با فرج، خواهد داشت و کسانی که از ایمان و عمل صالح و زحمات در این مسیر، فارغ باشند، نمی‌توانند در گروه منتظران و همراهان حضرت اش راه یابند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«هر کس از شما با اعتقاد به این امر (امامت و حکومت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله) باشد در حالی که منتظر آن نیز هست، مانند کسی است که در خیمه‌ی قائم علیه السلام باشد.»<sup>۴۹</sup>

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«من مات منتظراً لهذا الأمر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه، لا بل كان كالضارب بين يدي رسول الله صلی الله علیه و آله بالسيف»<sup>۵۰</sup>  
هر که منتظر این امر باشد و بمیرد، مانند کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه‌اش باشد؛ نه، بلکه مانند کسی است که پیش‌روی رسول خدا، شمشیر زده باشد.<sup>۵۱</sup>

و باز، در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«المنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله»<sup>۵۲</sup>

منتظر امر ما، مانند کسی است که در راه خدا به خون خود در غلطد.

این احادیث و احادیث فراوان دیگر، گویای این هستند که تلاش در دوران انتظار، شباهت فراوانی با تلاش در دوران ظهور و فرج دارد. از همین رو است که انتظار، جزء



فرج و یا عین فرج است.

و باز از همین رو است که در بعضی روایات آمده است که:

«منتظران، همانند شهدای بدر خواهند بود و همانند کسانی هستند که در خون

خود غلطیده‌اند.»

این‌ها، همه، کاشف از این است که دوران انتظار و آمادگی، با دوران فرج و ظهور، به لحاظ وظایف و تکالیف، همگونی و سنخیت مشترک دارند.

برای همین است که منتظران امر و حکومت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله، همانند کسانی هستند که در «فسطاط» و خیمه‌ی حضرت‌اند. این نگاه به مهدویت، نگاهی زنده و کاربردی است که فرهنگ انتظار را راهبردی، متحرک و امیدبخش و نجات‌آفرین می‌داند، و فرهیختگان و دانشمندان، بر این اساس، باید «راهبرد انتظار» را تبیین و تقویت کنند و فراروی بشر قرار دهند و جوامع بشری را مهندسی کنند و تئوری نجات و آینده‌ی جهان و جهان آینده را طراحی کنند و سیاست‌های کلان و خرد و میانی را در تمامی سطوح مورد نیاز انسان‌ها؛ بر این مدار پایه‌گذاری نمایند.

و شیعه این‌گونه همیشه، نگاه به افق روشن آینده داشته است و رهبران آن، جهت تاریخ را گزارش داده‌اند و به آن سو هدایت و مدیریت کرده‌اند. نکته، در آن است که قابلیت‌های مردم و آمادگی‌های آنان، توان لازم و هماهنگی مناسب را با مدیریت معصوم دارا نبوده است.

آنچه بسیار ضروری می‌نماید، این است که ما جایگاه بلند و رفیع امامت را باید بشناسیم، آن جایگاهی که نقش جانشینی و خلیفه‌اللهی را عهده دار است و می‌خواهد انسان را از گردنه‌های فراوانی عبور دهد و از دام‌های شیاطین نجات داده و در صراط مستقیم، او را به «قرب» و «رضوان» و «رشد» رهنمون باشد.

جایگاه امامت، به قدری مهم است که دشمنان هم، همیشه، به دنبال «دفع مقام» و «ازالهی مراتب»<sup>۵۳</sup> آنان بوده‌اند تا بتوانند آن‌گونه که می‌خواهند، ره زنی کنند. امام صادق



می فرماید:

«من عرف هذا الأمر ثم مات قبل أن يقوم القائم كان له مثل أجر من قتل معه»<sup>۵۴</sup>

کسی که این امر (مسئله‌ی پیشوایی و امامت) را بشناسد و قبل از قیام قائم بمیرد، برای او اجری همانند پاداش کسی است که به همراه قائم شهید شده است.

بحث، در این است که اگر جریان پیوسته‌ی امامت را شناختیم و دانستیم که خداوند، آنان را جانشین خود قرار داده است و بر اساس آموزه‌های آنان، مناسبات خود را تنظیم کردیم همانند آن کسی خواهیم بود که در رکاب حضرت اش از جام شهادت فائز گشته‌ایم. در این صورت، «تقدّم و تأخر این امر و حکومت قائم»، هیچ ضرر و زیانی به حال ما نخواهد داشت.

در روایتی دیگر چنین آمده است که:

«هر کس، امام اش را بشناسد و قبل از آن که این امر را ببیند، بمیرد و قیام حضرت را درک نکند، اجر و پاداش وی، همانند کسی خواهد بود که با حضرت، در خیمه‌اش بوده است»<sup>۵۵</sup>

معرفت امام را نباید امری کوچک و سطحی بپنداریم! امام حسین علیه السلام فرموده است:

«هان: ای مردم! همانا خدا که بزرگ باد یاد او بندگان خود را نیافرید، مگر برای این که به او معرفت پیدا کنند. پس هر گاه او را بشناسند، او را پرستند، و هر گاه او را پرستند، با عبودیت او، از بندگی هر آن چه جز خدا است، بی نیاز گردند.»

مردی پرسید: «ای فرزند رسول خدا! پدر و مادرم فدایت! معرفت خدا چیست؟»

حضرت فرمود: «این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان ببرند، بشناسند.»

«أَيُّهَا النَّاسُ انْزِعُوا عَنْكُمْ عِبَادَةَ الْإِلَهِاءِ الْغَيْرِ فَإِذَا عَرَفْتُمْ عَبْدَهُ، وَإِذَا عَرَفْتُمْ عَبْدَهُ، اسْتَغْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ»؛ «معرفه اهل كل زمان



## امامهم الذی یجب علیهم طاعته»<sup>۵۶</sup>

پس، معرفت امام، یعنی معرفت خدا و عبودیت او و این گونه است که با معرفت امام، به خیمه‌ی قائم‌الاعتدال نائل می‌شویم، هر چند که قبل از ظهور، مرگ، ما را دریابد. این گونه است که انتظار و آمادگی در دوران غیبت، ما را به خیمه‌اش می‌رساند بلکه اجر شهدای بدر و... را نصیب ما می‌گرداند؛ زیرا، «معرفت امام» ما را با رمز و راز «عبودیت خالق هستی» آشنا می‌کند و از بندگی طاغوت‌ها و شیطان‌ها می‌رهاند، و با فرهنگ انتظار همراه می‌سازد و آداب و ادبیات آن را در حوزه‌ی بینش و منش ما قرار می‌دهد، و به ما می‌آموزد که باید: «با انتظار، در خیمه‌اش در اییم»

باید مهدی باوران و مهدی یاوران، بر اساس فرهنگ انتظار، مهندسی اجتماعی خود، و هندسه‌ی فکری مهدویت را در سه محور «رغبت اجتماعی»، «شکایت اجتماعی» و «استعانت اجتماعی»، پایه ریزی و پیگیری کنند تا در زمره‌ی زمینه سازان<sup>۵۷</sup> ظهور آن حضرت قرار گیرند و جامعه را در آستان فسطاط و خیمه‌اش قرار دهند. آن سه محور را می‌توان از دعای افتتاح، مشق گرفت و به عنوان تکلیف و وظایف دوران انتظار، به کار بست.

### شاخص‌های جامعه‌ی در حال انتظار

«اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه»

آنانی که در «آماده باش» هستند، ترقب دارند گردن بر می‌کشند تا آن چه که در چشم انداز خود و آینده‌ی خود، امید به آن دارند، را رصد کنند، و این گونه در انتظار و آماده باشی خویش، بی‌قرار می‌باشند و آمادگی‌های لازم را در خود و دیگران فراهم می‌سازند، در هر شرایطی باشند، دل، جای دگر دارند و از عشق و رغبتی بزرگ‌تر یاد می‌کنند و آن، جز «دولت کریمه» نمی‌تواند باشد. و این سان است که «رغبت شکل گرفته در سطح اجتماعی» را به نمایش می‌گذارند. در این صورت است که قلب‌های مردم و جامعه، از عشق و رغبت به دولت کریمه، سرشار می‌گردد. این رغبت در گرو معرفت اجتماعی از



دولت یار و آن دلدار است، معرفتی که جوانه‌ی اشتیاق و رغبت را در قلب‌ها بر می‌کشد و سرشاری و سرمستی را فریاد می‌زند. آنان با این دل وسعت یافته و تصعید شده، تحمل هیچ حکومتی را نخواهند داشت، حتی اگر توانسته باشد عدالت را در حدّ کندوی عسل که هیچ جامعه‌ای آن را ندارد مهیا سازد؛ زیرا، سرزمین وسعت یافته‌ی دل و قلب‌شان، فراتر از تکامل و عدالت و رفاه و... را می‌طلبد. می‌خواهند، در جهتی بی‌نهایت و مطلق، مسیر رشد و شکوفایی خود را ادامه دهند و همراه با رهبری «آگاه به تمام راه» و «آزاد از همه‌ی کشش‌ها» باشد. با این توجهات است که تن به هیچ حکومتی، و گرده، به هیچ حاکمی غیر از «معصوم علیّه‌السلام» و امام زمان خود و فقهای جانشین او نخواهند سپرد.

کسانی که ایمان آورند و به معشوق خود رو آورند، از محبت و عشق بالاتری برخوردار گشته‌اند ﴿الذین آمنوا أشدّ حبّاً لله﴾ و چیزهای کوچک و ناچیز برای آنان، جلوه‌ای نخواهد داشت، زیرا، آنان، از این تنگناها زهیده و به وسعتی دست یافته‌اند و کم‌تر از آن را دیگر نمی‌توانند تحمل کنند.

وقتی جوجه در تخم شکل گرفت، دیگر پوسته و جدار را بر نمی‌تابد، همان گونه که پای انسان، کفش کوچک و تنگ را تاب نمی‌آورد و تحمل نمی‌کند.

آنان که ایمان آورده‌اند و به عشقی بزرگ‌تر رسیده‌اند، دنیا، برای شان تنگ و زندان است «الدنیا، سجن المؤمن» و آن را به سختی تحمل می‌کنند و جود آنان، قد کشیده است و می‌خواهند که هر چه زودتر، جدار و پوسته‌ی دنیا را بکشافند. آنان، به عشق الله دست یافته‌اند و به غیب و آخرت دل سپرده‌اند و دیگر نمی‌توانند به کم‌ها و پُست‌ها و پست‌ها تکیه زنند و قانع باشند و آرام گیرند.

این گونه شور بی‌قراری، روح آنان را در وسعت «قرب و رضوان» رها کرده است و به معدن عظمت و بزرگواری راه یافته‌اند «فتصل إلى معدن العظمه»<sup>۵۸</sup> و روح و جان آنان به عزّت مقدّس اش آویخته گشته است «و تصیر ارواحنا معلقةً بعزّ قدسک»<sup>۵۹</sup>

این درس عشق، وقتی که مشق اجتماعی و افراد جامعه گردد و رغبت اجتماعی به

دولت کریمه، افق آرمانی آنان بشود، گام نخست برداشته شده است و آهنگ شکل‌گیری آن «دولت کریمه» به صدا در آمده است و «کاروان انتظار» به راه افتاده تا پذیرای «ظهور» و «حضور» آن غایب از نظر باشد.

کسانی که «أشدّ حبّاً» دارند و به عشق بزرگ‌تر دست یازیده‌اند و می‌خواهند به آن راه یابند و جشن قرب را آذین کنند، «اجر» رسول هدایت‌گر را که دوستی و «مودة في القربى» است مستانه می‌پردازد و پیمان‌های مودت را از نور موالات<sup>۶۰</sup> و دوستی و پیروی پاکان<sup>۶۱</sup> سرشار می‌سازند و جاده‌ی حبّ و دوستی خدا را هموار می‌سازند و به راه خدا ادامه می‌دهند:

«فكانوا هم السبيل».<sup>۶۲</sup>

اشتیاق و رغبت اجتماعی مردم به «دولت کریمه»، ریشه در معرفت اجتماعی آنان دارد؛ یعنی اینکه، از دولت کریمه و شاخصه‌های آن، معرفت و شناخت یافته‌اند و می‌دانند که آن دولت، دارای ویژگی‌های زیر است:

«تغربها الاسلام و أهله»

«اسلام و مسلمانان، در سایه‌ی دولت کریمه، به عزّت و اقتدار خود، دست

می‌یابند و عدالت را جهان‌گستر می‌سازند.»

«و تذللّ بها النفاق و أهله»

و پرده از سیمای کریه نفاق و منافقان کنار زده می‌شود و چهره‌ی منفور آنان،

هویدا، و تازیانه‌ی ذلت بر آنان فرود می‌آید.

«و جعلنا فيها من الدّعاة إلى طاعتك و القادة إلى سبيلك»

آرزوی آن داریم و از خدا می‌خواهیم که در آن دولت، از گروه دعوت‌کنندگان

به طاعت اش باشیم و نقش مدیریت و رهبری مردم به سوی او را ایفا کنیم؛

یعنی، علاوه بر دعوت به سوی طاعت او، مردم را به راه بکشیم و مدیریت

کنیم. «دعوت به طاعت» و «قیادت به سبیل»، هم دعوت است و هم به راه

انداختن و به جریان انداختن آنان.



«و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الآخرة»

در سایه سار این دولت است که کرامت دنیا و آخرت شکل می‌گیرد و رزق و روزی مردم می‌شود.

این دولت، همراه با آن شاخصه‌های یاد شده، «کرامت» را برای انسان ارزانی می‌کند و بشر، در آستانه‌ی این دولت است که به کوهسار «کرامت انسانی» خود دست می‌یابد. و در دنیا و آخرت، از رزق و بهره‌ی کریمانه، کام می‌ستاند و به استقبال «بهار مردم و نشاط و سبزی روزگار» می‌رود.

«السلام علی ربیع الأنام و نضرة الأيام»<sup>۶۳</sup>

با سیر و نظر در فضای این گل و اژه‌ها؛ به دست می‌آید که رغبت اجتماعی به آن دولت، همراه با معرفت از آن و شاخصه‌های آن است. ما، سخن از تمایل به دولتی بر زبان می‌رانیم که از ویژگی‌های آن، چنین گزارش شده است: «عزّت اسلام و مسلمان، ذلّت نفاق و منافقان، دعوت به طاعت خدا و مدیریت و رهبری به راه او».

این جامعه‌ی بالغ که در آن، رغبت و تمایل به دولت کریمه شکل گرفته و از خصوصیات آن نشانی می‌دهد و می‌داند که آثار آن دولت، چه خواهد بود و وظایف او و نقش خویش را در آن دولت بیان و آشکار می‌سازد.

شکل‌گیری چنین رغبتی ریشه دار در جریان معرفتی، بدون «قدرت تحمل» و «توان روحی» که بتواند آن‌ها را به دوش کشد و تحقق بخشد، امری غیر ممکن است. از این رو است که می‌خوانیم:

«اللهم! ما عرفتنا من الحق فحل منا و ما قصرنا عنه فبلغناه»

از خدا می‌خواهیم هر آن چه را از حق، به ما شناسانده، قدرت تحمل آن را هم به ما عطا فرماید، و از طرفی، ما را به هر آن چه از حق که به دست نیاورده‌ایم، برساند.

از این، به دست می‌آید که اگر شکر داشته‌ها و دانسته‌ها را به جا آوریم و آن‌ها را تحمل کنیم، مراحل دیگری و معرفت‌های دیگری برای ما حاصل خواهد شد و بلوغ و رشد ما



در گرو تحمّل معرفت‌های پیشین است.

در فرازهای دیگر دعای افتتاح، از مراکز اضطرار و محورهای احتیاج ما به دولت کریمه و ظهور حضرت اش، بیان این که چرا ما تمایل و اشتیاق و رغبت به دولت کریمه داریم، سخن رفته است.

آری، فقر و نیاز ما به گونه‌ای است که دریافت درستی از درد و درمان خود نداریم، ولی در پرتو امواج این دعا و فرازهایش، با نسیم معرفت بخشی روبه رو می‌شویم که ما را با این دو فقر و نیاز، آشنا می‌کند، گویا حوزه‌های معرفتی جدید را که از آنها قاصر و غافل بودیم، توضیح می‌دهد و ما را بدان می‌رساند. «.. و بلّغنا ما قصرنا عنه» و این گونه، شدت نیاز و اوج اضطرار ما به حضرت اش به نمایش گذاشته می‌شود:

«اللهم المم به شعثنا.»

«خدایا پراکندگی‌های ما را به برکت وجود و ظهور او، پیوسته ساز و فراهم

گردان!»

زیرا، گسست مسلمان‌ها، توان از کف آنان ربوده است و دشمنان را بر آنان مسلط ساخته است. بشر، تنها، بر محور «او» و فقط «او»، که «مدار الدهر»<sup>۶۴</sup> است، می‌تواند گرد آید و یک پارچه بماند و در مسیر رشد به حرکت در آید.

تمامی مشکلات بشر، در آن است که از مدار طبیعی و حقیقی خود خارج شده است و مانند بنی اسرائیل که به سرگردانی دچار شده بودند، در تحیر و گمراهی رها گشته است. آن‌ها شب را تا به صبح حرکت می‌کردند، ولی صبح، خود را در همان جای آغازین می‌دیدند:

﴿یتیهون فی الأرض...﴾<sup>۶۵</sup>

«واشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا»؛

«به سبب او شکاف ما را پرکن و تفرقه و جدایی ما را به سبب او پیوند زده و

اصلاح فرما»

«و کثر به قلتنا»؛



«به سبب او، کمی و اندکی، ما را کثرت و زیاده فرما. ما، در چنگال کثیری از دشمنان گرفتار گشته‌ایم و فقط او است که نجات بخش خواهد بود.»  
«و اعزز به ذلّتنا»؛

«به سبب او است که از ذلّت‌ها زها می‌شویم به ساحل عزّت، ره می‌یابیم.»

عزّت و ذلّت، دو جهت صعود و سقوط انسان است و هر کدام را هم امام و طلایه داری است. کاروان عزّت را، خدا و حجّت‌های الهی رهبری می‌کنند، و کاروان ذلّت را، شیطان و پیروان اش و در این مقطع از تاریخ، بشر عزّت، را تنها، در باغ دستان یوسف زهرا خواهد یافت.

«و اغن به عائلنا»؛

«عائله‌های ما را به سبب او، غنی و بی‌نیاز گردان.»

«و اقض به عن مغمنا»؛

«تمامی غرامت‌های ما را در عرصه‌های مختلف به سبب او، بر طرف فرما.»

چه غرامتی بالاتر از این که عمرها، در هوا و هوس‌ها، پریر شود و حاصلی جز خسارت به بار نیاورد و... و تنها در سایه‌ی رهبری و عنایت او است که می‌توان در مسیر «رشد» گام زد.

«و اجبر به فقرنا»؛

«و او است که فقر و نیازهای مادی و معنوی ما را می‌تواند به سرشاری و غنا تبدیل کند.»

«و شد به خلّتنا»؛

«به سبب او است که می‌توان تمامی رخنه‌ها و خلل‌ها را بر طرف کرد و مسدود، آن منفذهایی که شیاطین انسی و جنّی، از آن، به درون خانه آمده‌اند و فتنه‌ها می‌کنند و ما را زمین گیر ساخته‌اند.»

«و یسر به عسرننا»؛

«و به سبب او، تمامی مشکلات مان را سهل و آسان فرما.»

«و بیض به وجوهنا»؛

«و به سبب او است که سیرت و صورت ما، سفید رو می‌تواند باشد و از سیه رویی در دنیا و آخرت رسته می‌شویم.»

«وُفِكَ بِهٖ اَسْرُنَا»؛

«و اسیران ما را به سبب او، آزاد گردان.»

«و انجح به طلبتنا»؛

«و خواسته‌های ما را به سبب او برآور.»

«و انجز به مواعيدنا»؛

«و وعده‌های ما را به سبب او، منجز گردان و برآور.»

«و استجب به دعوتنا»؛

«دعاهای ما را به سبب او، مستجاب فرما.»

«و اعطنا به سؤلنا»؛

«درخواست ما را به سبب او عطا فرما.»

«و بلّغنا به من الدنيا و الآخرة آمالنا»؛

«به سبب او ما را به دنیا و آخرت به آرزوهایمان برسان.»

«و اعطنا به فوق رغبتنا»؛

«ما فوق رغبت و بالاتر از میل ما را به سبب او، به ما عطا فرما.»

«يا خير المسؤولين و أوسع المعطين اشف به صدورنا»؛

«ای بهترین درخواست شدگان و با وسعت‌ترین عطا بخشان، شفا ده سینه‌های ما را.»

«و اذهب به غليظ قلوبنا»؛

«و خشم دل‌های ما را به سبب او برطرف فرما.»

«و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك إنك تهدي من تشاء إلى صراطٍ مستقيم»؛

«در مورد حق، هر آنچه که اختلاف میان ما بوجود آمده، به سبب او برطرف ساز که همانا تو هر کس را که بخواهی به راه مستقیم هدایت می‌کنی.»

«و انصرنا به على عدوك و عدونا اله الحق»؛



«به سبب او، ما را به دشمن خودت و دشمن ما نصرت فرما»<sup>۶۶</sup>

نکته این جا است که محور و مراکز اضطرار ما به حجت و ولی خدا، در این فراز، به گونه‌ای شفاف و روشن بیان شده است. ما از خدا می‌خواهیم، انواع مشکلات و مسائلی که بشر امروز درگیر آنهاست و دغدغه‌ی جدی او است، را به سبب او چه در غیبت و چه در حضور و نه کس دیگر، بر طرف کند.

البته، نحوه‌ی کامل و عالی آن، در دوران ظهورش خواهد بود، ولی در این جا، به صورت مطلق آمده است، یعنی، هر چه ما توجهات خودمان را معطوف ساحت مقدس آن نازنین کنیم، در تمامی این مشکلات، از عنایات و برکات آن عزیز، بهره‌مند خواهیم گشت، این ما هستیم که باید، با به کارگیری هر چه بیش‌تر ادبیات انتظار، «فرج» را نشانه گیریم و بدانیم که انتظار فرج، خود، اعظم و بالاترین فرج است.

این فرازها، گویای این نکته نیز هستند که واقعاً ما باید اشتیاق و رغبت به دولت کریمه داشته باشیم؛ زیرا، ما هستیم و این همه گرفتاری‌ها و تنها او است که می‌تواند ما را از این گردنه‌های هلاکت آفرین، نجات و رهایی بخشد. یادآوری تمامی این‌ها، به طور طبیعی، رغبت و اشتیاق دولت کریمه را در دل‌ها نشان‌ده و شکوفا می‌سازد.

باید توجه داشت که اگر رغبت و اشتیاق و ریشه‌ی برگرفته از معرفت به دولت کریمه، شکل و جریان یابد، به طور پیوسته، مراحل دیگر زمینه‌های ظهور، شکل خواهد گرفت و در آستان فرج قرار خواهیم گرفت.

از این رو، می‌بینیم که حضرت، در توجیه شریف خود چنین می‌فرماید:

«ولو أن أشیاعنا، و فقههم الله لطاعته، علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا مما نکرهه ولا نؤثره منهم»<sup>۶۷</sup>

«اگر شیعیان ما که خداوند در طاعت خویش، آنان را موفق بدارد از روی میل قلبی، اجتماع کنند برای وفا نمودن به عهدی که بر دوش خود دارند، هرگز، یمن



و سعادت دیدار و ملاقات ما از آنان به تأخیر نخواهد افتاد، و هر آینه، سعادت دیدار و مشاهده‌ی ما که بر اساس معرفت حقیقی و صادقانه است با شتاب، برای آنان رخ می‌نماید. و آن چه که در واقع مانع می‌شود که ما بر آنان طلوع کنیم و از ما بی بهره مانند، آن است که از آنان، چیزهایی به ما می‌رسد که زشت می‌دانیم آن را و نمی‌پسندیم.»

«یمن لقاء» و «تعجیل مشاهده» او، در گرو میل قلبی و رغبت اجتماعی شیعیان است. اگر شیعیان، دست از اعمال ناپسند بردارند و آن چه را آن عزیز کراهت دارد، رها سازند، و قلب‌های خود را با اعمال صالح و معرفت‌های والا پاک نگه دارند و میل قلبی و رغبت اجتماعی را در سمت و سوی وفای به عهد جهت دهند، دولت کریمه، طلوع کرده و طاغوت‌ها در هم خواهند ریخت.

### شکایت اجتماعی

«اللهم انا نشكو إليك فقد نبينا، صلواتك عليه و اله و غيبة ولينا؛»  
«خدایا! به سوی تو شکایت می‌کنیم از این که پیامبر، در میان ما نیست و از این که ولی ما و امام ما، در غیبت‌اند.»  
«و كثرة عدونا و قلة عددنا و شدة الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا فصل على محمد و آله؛»  
«و شکایت می‌کنیم از زیادی دشمنان ما و اندکی عدلمان و شدت و سختی بلاها و فتنه‌ها و پشت کردن زمانه به ما.»

وضعیت موجود، به گونه‌ای ملال آور است که موجب می‌شود، ما، زبان به شکایت گشوده و از رنج‌های خودمان به پیشگاه الهی، سخن برانیم.

از آن جا که دل با کرانه‌های دل نواز دولت کریمه، آشنا شده و گره خورده است، نمی‌تواند با فضای موجود آرام گیرد، از این رو، ناله سر می‌دهد و شکوه می‌کند که «بار الها! این است حال و روز ما...» هر چند که اگر ما، در اوج رفاه، آزادی، امنیت، عدالت هم باشیم، هیچ کدام این‌ها، زبان شکوه و شکایت را نمی‌توانند از ما بستانند؛ زیرا، دل وسعت



گرفته‌ی ما، نشان از رغبت و اشتیاق به دولت کریمه یافته است و در تنگناها نمی‌گنجد.

## استعانت اجتماعی

«و اعنا علی ذلك بفتح منك تعجلاه»

«خدایا! ما را بر همه‌ی چیزهایی که شکایت کردیم، به پیروزی هر چه زودتر از

ناحیه‌ی خودت نائل فرما و یاری کن.»

«و بضرّ تکشفه»

«خدایا! ما را در بر طرف شدن رنج و سختی، یار فرما.»

«و نصرٍ تعزّه»

«و ما را در پیروزی عزت‌مند، یاری کن.»

«و سلطان حقّ تظهره»

«و ما را در حکومت و سلطنت بر حقّی که آن را آشکار کنی، یاری کن.»

«و رحمةً منك تجلّلناها»

«و رحمتی از جانب خود که ما را با آن جلال و عظمت بخشی، یاری فرما»

«و عافیة تلبسناها»

«و ما را با لباس عافیتی فراگیر یاری فرما.»

«برحمتک یا ارحم الراحمین»<sup>۶۸</sup>

در این جا، زبان، استغاثه و استعانت از پروردگار جهانیان است که بر هر چیز، عالم و قادر است. ما، پس از تجربه‌های مکرر، به عجز خود و ناتوانی خود، آگاه شده‌ایم و از اسب چموش غرور و بد مستی، به زیر آمده‌ایم و هشیار شده‌ایم.

صدای ترکیدگی و پوسیدگی انسان مداری و هوا پرستی و پیروی شیطان‌ها به گوش می‌رسد و تنها امید و تنها نجات ما، خدای یکتا است و از او می‌خواهیم که منجی ما را برساند و ناله‌ها سر می‌دهیم و ضجّه می‌زنیم تا که یوسف گم گشته باز آید.

امام صادق علیه السلام در بیانی در خصوص تأثیر استعانت اجتماعی چنین می‌فرماید:

«... و چون عذاب بر بنی اسرائیل شدّت گرفت و طولانی گشت، آنان چهل روز،

ضجّه و ناله زدند اشک‌ها ریختند و به درگاه خدا تضرّع کردند، تا آن که خداوند، موسی و هارون را برای خلاصی و نجات آنان فرستاد و آنان را از چنگال فرعون رها کنید. این، در حالی بود که خداوند، به مدّت صد و هفتاد سال، به آنان تخفیف داده بود.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هكذا أنتم لو فعلتم لفرّج الله عنّا. فأما إذلم تكونوا، فإنّ الأمر ينتهي إلى منتهاه»؛

«اگر شما هم این گونه به درگاه خدا ضجّه و ناله کنید و همانند آنان در این امر جدی و کوشا باشید، هر آینه خداوند، برای ما، فرج و گشایش خواهد داد و اگر این گونه نباشید، همانا، «امر» و مسئله‌ی فرج و حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله، به سر حدّ نهایت خود، به تأخیر خواهد افتاد، تا آن جا که خداوند مصلحت بداند و مشیت او تعلق گیرد».<sup>۶۹</sup>

به امید طلوع فرج پاکی‌ها.

پی نوشت‌ها:

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.
۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱.
۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱.
۴. همان، ص ۱۲۸، ح ۲۱.
۵. همان، ص ۱۲۲، ح ۳.
۶. همان، ص ۱۲۳، ح ۷.
۷. همان، ص ۱۲۴، ح ۱۲.
۸. همان، ح ۱۱.
۹. همان، ص ۱۳۱، ح ۳۳.
۱۰. برترین اعمال، سخت‌ترین آن‌ها است. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۹۱، ح ۸۲، ص ۲۲۹ و ج ۸۵، ص ۳۳۲ و ج ۷۸، ص ۶۹.
۱۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹، ح ۷۶.
۱۲. الغیبة، نعمانی، ص ۴۲۴.
۱۳. ینابیع المودّة قندوزی، باب ۲۹، ص ۱۳۷، چاپ حیدریه، نجف؛ اصول کافی، کتاب الحجّة، باب من مات و لیس له امام، ح ۳.
۱۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۷، باب انه من عرف إمامه لم یضره تقدّم هذا الأمر أو تأخر ح ۱.
۱۵. همان، ص ۱۹۸، ح ۵.
۱۶. شیعه، به عنوان جریان پیوسته‌ی انتظار، خود، بحثی عمیق و وسیع دارد که مجال دگر می‌طلبد.



۱۷. دعای ادامه‌ی زیارت آل یس.
۱۸. زیارت جامعه.
۱۹. الصحیفة المباركة المهديّة، ص ۲۹۱ (نقل از مهر بیکران).
۲۰. بصائر الدرجات، جزء ۵، ب ۱۶، (نقل از مهر بیکران)
۲۱. زیارت جامعه کبیره.
۲۲. الروضة من الکافی، ص ۲۲۹، ح ۲۹۳ (نقل از مکیال، ج ۲، ص ۲۲۱).
۲۳. شوری، ۲۳.
۲۴. سبأ، ۴۷.
۲۵. زیارت جامعه کبیره.
۲۶. فرقان: ۵۷.
۲۷. دعای ندبه.
۲۸. دعای صاحب الأمر.
۲۹. فمعکم معکم لامع غیرکم (زیارت جامعه‌ی کبیره)
۳۰. اُریدکم لله (نهج البلاغه، خ ۱۳۶).
۳۱. نور: ۵۵. خدا به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند وعده فرموده است که آنان را در زمین خلیفه گرداند چنانچه پیشینیان را خلیفه کرد و دین پسندیده‌ی آنان را بر همه‌ی ادیان مسلط گرداند و آنان را پس از آنکه ترسناک بودند ایمنی عطا کند تا تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند.
۳۲. الغیبة، نعمانی، ص ۲۴۰، ح ۳۵.
۳۳. انبیاء: ۱۰۵.
۳۴. در فجر ساحل، محمد حکیمی، ص ۵۸.
۳۵. الغیبة، نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶.
۳۶. دعای عهد.
۳۷. دعای عهد، «مفاتیح الجنان».
۳۸. دعای عهد.
۳۹. تو می آیی، علی صفائی حائری (عین صاد)، ص ۲۴.
۴۰. همان.
۴۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳، ح ۶۰.
۴۲. تو می آیی، علی صفائی حائری (عین صاد)، ص ۲۷۲۵.
۴۳. همان ص ۲۸.
۴۴. یوسف: ۱۰۸.
۴۵. منیة المرید، (نقل از امام مهدی علیه السلام، حماسه‌ای از نور، محمدباقر صدر، ص ۹).
۴۶. صحیفه‌ی سجادیه.
۴۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۵۸۸.
۴۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ۱۳۱، ح ۲۹.
۴۹. من مات منکم علی هذا الأمر منتظراً له کان کمن کان فی فسطاط القائم
۵۰. همان، ص ۱۱، ح ۱۱.
۵۱. کمال الدین، ج ۲، ب ۵۵، ص ۵۴۶، ح ۱.
۵۲. همان، ص ۵۴۸، ح ۶.
۵۳. زیارت عاشورا، توضیح بیشتر در مقاله‌ی «نینوا» معبر انتظار» انتظار، ش ۲ آمده است.
۵۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، ح ۳۱.
۵۵. بحار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، ح ۳۰.
۵۶. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۶۰۵۶۰۴.
۵۷. یوطون للمهدی سلطانه، منتخب الأثر ص ۱۴۷، ب ۷، ح ۲. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۵۶۸.
۵۸. مناجات شعبانیه.
۵۹. همان.
۶۰. یطهرکم تطهیراً.
۶۱. زیارت آل یس.
۶۲. دعای ندبه.
۶۳. زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.
۶۴. دعای نیمه‌ی شعبان.
۶۵. مائده: ۲۶.
۶۶. دعای افتتاح.
۶۷. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۹.
۶۸. دعای افتتاح.
۶۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۲، ۱۳۱.



